

”

گفتم مشکلاتان
می‌دانی چیه من
گراوات قرمز نردم بیایم
اینجا بشیخ و گرنه
هتل برابرم می‌گرفتید
مانشین می-
فرستاید دنبال نه
اینکه ساعت ۱۱ شب به
من رنگ بزنید بگویند
۸ صبح اهواز باش من
هم اهواز باشم

جواب نمی‌داد حسینی اصل یک ماه در بازاری داشت می‌دوید که آیا نگاهش دارد شرکت نفت یا ندارد، صندلی و میز و موقعت و این چیزهایش که هیچی؛ باد هوا، کی حمایتش می‌کرد این درد بود! آقای یک مقدار بحث کردیم اینجا، داد می‌کشیدم سر آقای عزیزی. آقای عزیزی همان جا برداشت زنگ زد به آقای اوجی، آقای اوجی پیگیری کرد و فلان، همزمان آقای حسینی اصل هم انصافاً اینجا مردانگی کرد و تأییدیه رابه ماداد.

جدیدی ساختم برایت انقدر اروندان غیرت داشت که چاه به ما بدهد هر چند چاهی بود که می‌دانست دیگر از آن استفاده نمی‌شود هر چند من می‌دانم که اگر این کار جواب داد هیچ کس نیامد به حسینی اصل بگوید دمت گرم دستت درد نکند که از اینها حمایت کردی، کارشان جواب داد؛ ولی والله قسم می‌دانم اگر این کار جواب نداده بود به قول خودش به قول اطرافیان‌ش که یکی رئیسش گفت خیلی دل و جرات داشته که چاه به شما داده، اگر

خب چه شد؟ نماینده مجلس به داد شما رسید یا باز هم با مانع تراشی و مشکل برخورد کردید؟

که گذشت خب دیگر ما هم توانستیم معاونت علمی یک نفر را فرستاد برای دانش بنیان شدن، ما شرکت دانش بنیان شدیم، آقای حسینی اصل بعد از تأییدیه گفت برو سر چاه تیدی را تاج کن، گفتم

تأییدیه آقای حسینی اصل نماینده نامه آقای اوجی، نامه نماینده ۴ نفر دیگر از وزارت نفت اینها همه فشار شدید گذاشتند روی مناطق، مناطق تنه‌کاری که برای ما کرد، بلک- لیستمان نکرد، پشت بندش این مسأله‌ای

